

بسم الله الرحمن الرحيم

انقلابی ماندن با تأکید بر اندیشه های شهید مطهری (۲)

«شناخت موانع انقلابی ماندن»



مقدمه:

استاد شهید آیت الله مطهری (رضوان الله تعالی علیه) معتقد است که نهضتها مانند همه پدیده‌های دیگر ممکن است دچار آفت‌زدگی شوند و وظیفه رهبری نهضت است که بروز آفت پیشگیری کند و اگر احیاناً آفت نفوذ کرد، با وسایلی که در اختیار دارد و یا باید در اختیار بگیرد، آفت‌زدایی نماید.

مسئولیت رهبری نهضت در زمان حاضر بر دوش مقام معظم رهبری (مدظله العالی) است و از این رو لازم است همه افراد جامعه به فرمایشات ایشان توجه کامل داشته باشند تا از آفاتی که نهضت را تهدید می کند آگاهی یافته و با آن مقابله نماییم و در حد توان خود از انقلاب دفاع و در جرگه انقلابیون نیز بمانیم.

نوشتار پیش رو خلاصه ای از مطالبی است که استاد مطهری درباره آفات نهضت در کتاب بررسی اجمالی نهضت‌های اسلامی در صد ساله اخیر مطرح نموده اند. لازم به ذکر است برای حفظ امانت، تنها به تلخیص عبارتهای استاد پرداخته شده و از تصرف در متن خودداری شده است.

آفات نهضت

۱- نفوذ اندیشه‌های بیگانه

اندیشه‌های بیگانه از دو طریق نفوذ می کنند.

الف - از طریق دشمنان: هنگامی که یک نهضت اجتماعی اوج می گیرد و جاذبه پیدا می کند و مکتبهای دیگر را تحت الشعاع قرار می دهد، پیروان مکتبهای دیگر برای رخنه کردن در آن مکتب و پوسانیدن آن از درون، اندیشه‌های بیگانه را که با روح آن مکتب مغایر است وارد آن مکتب می کنند و آن مکتب را به این ترتیب از اثر و خاصیت می اندازند و یا کم اثر می کنند. نمونه اش را در قرون اولیه اسلام دیده ایم. پس از گسترده‌گی و جهانگیری اسلام، مخالفان اسلام مبارزه با اسلام را از طریق تحریف آغاز کردند. اندیشه‌های خود را با مارک تقلبی اسلام صادر نمودند. اسرائیلیات، مجوسیات، مانویات با مارک اسلام وارد حدیث و تفسیر و افکار و اندیشه‌های مسلمانان گردید و بر سر اسلام آمد آنچه آمد. خوشبختانه علمای اسلام متوجه این نکته شدند و تا حد زیادی موفق به آفت‌زدایی گشتند و هنوز هم ادامه دارد.

ب - از طریق دوستان و پیروان: گاهی پیروان خود مکتب به علت ناآشنایی درست با مکتب، مجذوب یک سلسله نظریات و اندیشه‌های بیگانه می گردند و آگاهانه یا ناآگاهانه آن نظریات را رنگ مکتب می دهند و عرضه می نمایند. نمونه این نیز در جریانات قرون اولیه اسلام دیده می شود که مثلاً مجذوب شدگان به فلسفه یونانی و آداب و رسوم ایرانی و تصوف هندی، نظریات و اندیشه‌هایی را به عنوان خدمت (نه به قصد خیانت) وارد اندیشه‌های اسلامی کردند. خوشبختانه این جهت نیز از چشم تیزبین علمای اسلامی دور نماند و یک جریان «نقد اندیشه» در این موضوعات نیز می بینیم که سیر تحولات آن نظریات در جهت حذف نظریات بیگانه هدایت شده است.

امروز که نهضت اسلامی ایران اوج گرفته و مکتبها و «ایسم» ها را تحت الشعاع قرار داده است، هر دو جریان را مشاهده می کنیم. هم گروهی را می بینیم که واقعاً وابسته به مکتبهای دیگر بالخصوص مکتبهای ماتریالیستی هستند و چون می دانند با شعارها و مارکهای ماتریالیستی کمتر می توان جوان ایرانی را شکار کرد، اندیشه‌های بیگانه را با مارک اسلامی عرضه می دارند. بدیهی است اسلامی که با محتوای ماتریالیستی در مغز یک جوان فرو رود و تنها پوسته اسلامی داشته باشد به سرعت دور انداخته می شود. و هم می بینیم - و این خطرناکتر است - که افرادی مسلمان اما ناآشنا به معارف اسلامی و شیفته مکتبهای بیگانه، به نام اسلام، اخلاق می نویسند و تبلیغ می کنند اما اخلاق بیگانه، فلسفه

تاریخ می‌نویسند همان طور، فلسفه دین و نبوت می‌نویسند همان طور، اقتصاد می‌نویسند همان طور، سیاست می‌نویسند همان طور، جهان‌بینی می‌نویسند همان طور، تفسیر قرآن می‌نویسند و ...

۲- تجددگرایی افراطی

پرهیز از افراط و تفریط و گرایش به اعتدال در هر کاری خالی از دشواری نیست. گویی همیشه راه اعتدال یک خط باریک است که اندک بی‌توجهی موجب خروج از آن است. اینکه در آثار دینی وارد شده که «صراط» از «مو» باریکتر است اشاره به همین نکته است که رعایت اعتدال در هر کاری سخت و دشوار است.

بدیهی است که مشکلات جامعه بشری نو می‌شود و مشکلات نو راه حل نو می‌خواهد. «الحوادث الواقعة» چیزی جز پدیده‌های نوظهور نیست که حل آنها بر عهده حاملان معارف اسلامی است. سرّ ضرورت وجود مجتهد در هر دوره و ضرورت تقلید و رجوع به مجتهد زنده همین است، و الا در یک سلسله مسائل استاندارد شده میان تقلید از زنده و مرده فرقی نیست. اگر مجتهدی به مسائل و مشکلات روز توجه نکند، او را باید در صف مردگان به شمار آورد. افراط و تفریط در همین جا پیدا می‌شود.

برخی آنچنان عوام‌زده هستند که تنها معیارشان سلیقه عوام است و عوام هم گذشته‌گراست و به حال و آینده کاری ندارد. برخی دیگر که به مسائل روز توجه دارند و درباره آینده می‌اندیشند متأسفانه سخاوتمندانه از اسلام مایه می‌گذارند؛ سلیقه روز را معیار قرار می‌دهند و به نام «اجتهاد آزاد» به جای آنکه اسلام را معیار حق و باطل زمان قرار دهند، سلیقه و روح حاکم بر زمان را معیار اسلام قرار می‌دهند. مثلاً مهر نباید باشد چون زمان نمی‌پسندد، تعدد زوجات یادگار عهد بردگی زن است، پوشیدگی همین طور، اجاره و مضاربه و مزارعه یادگار عهد فئودالیسم است و فلان حکم دیگر یادگار عهدی دیگر، اسلام دین عقل و اجتهاد است، اجتهاد چنین و چنان حکم می‌کند.

باید توجه داشته باشیم که حتی معیارهایی که دانشمندان روشنفکر و مرفی اهل تسنن نظیر عبده و اقبال برای حل مشکلات جدید ارائه کرده‌اند از قبیل تمایز قائل شدن میان عبادات و معاملات و تعبیرهای خاصی که آنها از اجماع، اجتهاد، شورا و غیره کرده‌اند و همچنین جهان‌بینی اسلامی که آنها عرضه کرده‌اند، به هیچ وجه برای ما که پرورده فرهنگ اسلامی پیشرفته شیعی هستیم قابل قبول نیست و نمی‌تواند الگو قرار گیرد. فقه شیعه، حدیث شیعه، کلام شیعه، فلسفه شیعه، تفسیر شیعه، فلسفه اجتماعی شیعه از آنچه در جهان تسنن رشد کرده بسی رشد یافته‌تر و جوابگوتر است. هرچند جهان تسنن به علل جغرافیایی و غیرجغرافیایی پیش از جهان تشیع با تمدن جدید و مشکلات و مسائلی که این تمدن به وجود آورده آشنا شده و در جستجوی کشف راه حل آن برآمده است و شیعه دیرتر نظریات خود را عرضه داشته است، ولی مقایسه میان آنچه در سنوات اخیر از جهان شیعه عرضه شده و آنچه از جهان تسنن عرضه شده است می‌رساند که نظریات شیعی از برکت پیروی از مکتب اهل بیت علیهم السلام بسی عمیقتر و منطقی‌تر است. ما نیازی نداریم که امثال عبده و اقبال و فرید وجدی و سید قطب و محمد قطب و محمد غزالی و امثال اینها را الگو قرار دهیم.

به هر حال تجددگرایی افراطی - که هم در شیعه وجود داشته و دارد و هم در سنی - و در حقیقت عبارت است از آراستن اسلام به آنچه از اسلام نیست و پیراستن آن از آنچه از اسلام هست به منظور رنگ زمان زدن و باب طبع زمان کردن، آفت بزرگی برای نهضت است و وظیفه رهبری نهضت است که جلو آن را بگیرد.

۳- اکتفا به مرحله پیروزی و رها کردن مرحله سازندگی و اثبات

متأسفانه تاریخ نهضت‌های اسلامی صد ساله اخیر یک نقیصه را در رهبری روحانیت نشان می‌دهد و آن اینکه روحانیت، نهضت‌هایی که رهبری کرده تا مرحله پیروزی بر خصم ادامه داده و از آن پس ادامه نداده و پی کار خود رفته و نتیجه زحمات او را دیگران و احیاناً دشمنان برده‌اند. مانند اینکه کسی زمین غصب‌شده‌اش را با قدرت و شدت مطالبه کند و با صرف نیرو و بذل مال و جان آن را از دست دشمن بگیرد، اما همینکه گرفت برود به خانه خود بنشیند و یک دانه بذر هم در آن نپاشد، دیگران بروند از آن به سود خود استفاده کنند.

انقلاب عراق با پایمردی روحانیت شیعه به ثمر رسید، اما روحانیت از ثمره آن بهره‌برداری نکرد و نتیجه‌اش را امروز می‌بینیم. مشروطیت ایران را روحانیت به ثمر رسانید، اما آن را ادامه نداد و بهره‌برداری نکرد و لهدذا طولی نکشید که یک دیکتاتوری خشن روی کار آمد و از مشروطیت جز نام باقی نماند، بلکه تدریجاً در مردم سوءظن پدید آمد که اساساً رژیم استبداد از رژیم مشروطه بهتر بوده است و مشروطیت گناه است. حتی در جنبش تنباکو اظهار تأسف می‌شود که روحانیت با لغو امتیاز رژی کار خود را تمام‌شده تلقی کرد در صورتی که می‌توانست پس از آن آمادگی مردم، یک نظام واقعاً اسلامی به وجود آورد.

نهضت اسلامی ایران در حال حاضر در مرحله نفی و انکار است. مردم ایران یکدست علیه استبداد و استعمار قیام کرده‌اند. مرحله نفی و انکار به دنبال خود مرحله سازندگی و اثبات دارد. به دنبال لا اله الا الله بیاید. در هر نهضت، مرحله سازندگی و اثبات از مرحله نفی و انکار دشوارتر است. اکنون این نگرانی در مردم هوشمند پدید آمده است که آیا باز هم روحانیت کار خود را نیمه‌تمام خواهد گذاشت؟

۴- رخنه فرصت‌طلبان

رنخه و نفوذ افراد فرصت‌طلب در درون یک نهضت از آفتهای بزرگ هر نهضت است. وظیفه بزرگ رهبران اصلی این است که راه نفوذ و رخنه این گونه افراد را سد نمایند. هر نهضت مادام که مراحل دشوار اولیه را طی می‌کند سنگینی‌اش بر دوش افراد مؤمن مخلص فداکار است، اما همینکه به بار نشست و یا لاقط نشانه‌های بار دادن آشکار گشت و شکوفه‌های درخت هویدا شد، سر و کله افراد فرصت‌طلب پیدا می‌شود. روز به روز که از دشواریها کاسته می‌شود و موعد چیدن ثمر نزدیکتر می‌گردد، فرصت‌طلبان محکمتر و پرشورتر پای علم نهضت سینه می‌زنند تا آنجا که تدریجاً انقلابیون مؤمن و فداکاران اولیه را از میدان بدر می‌کنند. این جریان تا آنجا کلیت پیدا کرده که می‌گویند: «انقلاب فرزندخور است» گویی خاصیت انقلاب این است که همینکه به نتیجه رسید فرزندان خود را یک‌یک نابود سازد. ولی انقلاب فرزندخور نیست، غفلت از نفوذ و رخنه فرصت‌طلبان است که فاجعه به بار می‌آورد.

انقلاب مشروطیت ایران را چه کسانی به ثمر رساندند؟ و پس از به ثمر رسانیدن، چه چهره‌هایی پستها و مقامات را اشغال کردند؟ و نتیجه نهایی چه شد؟

سردار ملی‌ها و سالار ملی‌ها و سایر قهرمانان آزادیخواه، همه به گوشه‌ای پرتاب شدند و به فراموشی سپرده شدند و عاقبت با گرسنگی و در گمنامی مردند، اما فلان الدوله‌ها که تا دیروز زیر پرچم استبداد با انقلابیون می‌جنگیدند و طناب به گردن مشروطه‌چیان می‌انداختند، به مقام صدارت عظمی رسیدند و نتیجه نهایی، استبدادی شد به صورت مشروطیت.

فرصت طلبی تأثیر شوم خود را در تاریخ صدر اسلام نشان داد. در دوره عثمان، فرصت طلبان جای شخصیت‌های مؤمن به اسلام و اهداف اسلامی را گرفتند، طریدها وزیر شدند و کعب‌الاحبارها مشاور، و اما ابوذرها و عمارها به تبعیدگاه فرستاده شدند و یا در زیر لگد مجاله شدند.

چرا قرآن کریم میان انفاق و جهاد قبل از فتح مکه و انفاق و جهاد بعد از فتح مکه و در حقیقت میان مؤمن منفق مجاهد قبل از فتح و مؤمن منفق مجاهد بعد از فتح فرق می‌گذارد؟

لَا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَقَاتَلَ أُولَئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَقَاتَلُوا وَكُلًّا وَعَدَّ اللَّهُ الْحُسْنَى وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ. (حدید/۱۰)

آنان که پیش از فتح، انفاق و جهاد کردند (با دیگران) همانند نیستند. آنان از نظر درجه بزرگترند از کسانی که بعد از فتح انفاق و جهاد کردند و خداوند به همه وعده نیکی داده و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است.

سر مطلب واضح است. پیش از فتح مکه هرچه بود دشواری و تحمل مشقت بود، ایمانها خالصتر و انفاقها و جهادها بی‌شائبه‌تر و از روحیه فرصت طلبی دورتر بود، برخلاف انفاق و جهاد بعد از فتح که در آن حد از بی‌شائبگی نبود.

همچنین قرآن درباره مجاهدین اولین می‌فرماید: بیست نفر شما برابر با دویست نفر از کافران است. ولی همینکه عناصر دیگر که هنوز روح اسلامی کاملاً در آنها دمیده نشده بود و دقیقاً مؤمن به اهداف انقلاب اسلامی نبودند وارد شدند- و در آن هنگام می‌شد اسلام را یک فرصت تلقی کرد- می‌گوید صد نفر شما با دویست نفر دشمن برابری می‌کند. (مضمون آیات ۶۵ و ۶۶ سوره انفال)

نهضت را اصلاح طلب آغاز می‌کند نه فرصت طلب، و همچنین آن را اصلاح طلب مؤمن به اهداف نهضت می‌تواند ادامه دهد نه فرصت طلب که در پی منافع خویش است.

به هر حال مبارزه با رخنه و نفوذ فرصت طلبان علی‌رغم تظاهرات فریبنده‌شان یکی از شرایط اصلی ادامه یک نهضت در مسیر اصلی است.

۵- روشن نبودن طرح های آینده انقلاب

فرض کنیم ساختمان فرسوده و بی‌قواره‌ای را که در آن با ناراحتی بسر می‌بریم می‌خواهیم خراب کنیم و به جای آن، ساختمانی نو و زیبا که فاقد نواقص قبلی باشد و آسایش ما را کاملاً تأمین کند بسازیم. اینجا دو احساس داریم: یک احساس منفی درباره ساختمان موجود که می‌خواهیم هرچه زودتر خود را از شر آن راحت سازیم و دیگر احساس مثبت درباره ساختمان جدیدی که می‌خواهیم بسازیم و هرچه زودتر یک زندگی خانوادگی ایده‌آل در آن به وجود آوریم. از نظر احساس منفی تکلیف ما روشن است. نیاز زیادی نیست که ضرورت تخریب آن برای ما توضیح داده شود، زیرا عملاً ناراحتیها را لمس می‌کنیم. اما از نظر احساس مثبت اگر طرحی و نقشه‌ای مشخص جلو ما بگذارند یا ماکتی تهیه کنند و جلو ما بگذارند که ساختمان آینده این است با این مزایا و محاسن، و ما در مجموع نقضی نتوانیم پیدا کنیم قطعاً تسلیم می‌شویم و قبول می‌کنیم. ولی اگر طرحی ارائه نشود و از طرف متخصصان مورد اعتماد به طور اجمال گفته شود بعد از خراب کردن، ساختمانی بسیار عالی به جای آن خواهیم ساخت، بدیهی است که شوق ما تحریک می‌شود اما نوعی دلهره هم در ته دل خواهیم داشت. حالا اگر دو گروه مهندس پیشنهاد ساختمان جدید بدهند: یک گروه نقشه‌ای معین از هم

اکنون ارائه می‌دهد که مثلاً در ورودی کجاست، آشپزخانه به چه شکل و در کجاست، سالن پذیرایی چه ابعادی دارد و در کجاست، حمام و دستشویی کجا؛ اما گروه دیگر در عین اینکه به ارزش و شخصیتشان اعتماد داریم هیچ گاه نقشه و طرح خود را ارائه نمی‌دهند، همین قدر وعده می‌دهند بهترین ساختمانها خواهیم ساخت. اینجاست که ابهام و روشن نبودن طرح این گروه ممکن است ما را به سوی آن گروه دیگر بکشاند.

روحانیت آن گروه مهندس اجتماعی مورد اعتماد جامعه است که به علل خاصی در ارائه طرح آینده کوتاهی کرده و لااقل به طور کامل و به امضاء رسیده ارائه نداده است. اما در مقابل، گروههای دیگر هستند که طرحها و نقشه‌هاشان مشخص است؛ معلوم است جامعه ایده‌آل آنها از نظر حکومت، از نظر قانون، از نظر آزادی، از نظر ثروت، از نظر مالکیت، از نظر اصول قضایی، از نظر اصول اخلاقی و ... چگونه جامعه‌ای است. تجربه نشان داده که روشن نبودن طرح آینده ضایعات اساسی به بار می‌آورد. قطعاً نهضت باید طرحهای روشن و خالی از ابهام و مورد قبول و تأیید رهبران ارائه دهد تا جلو ضایعات گرفته شود. ما خوشوقتم و خدا را سپاسگزار که از نظر مواد خام فرهنگی، فوق‌العاده غنی هستیم. نیازی از این نظر به هیچ منبع دیگر نداریم. تنها کاری که باید بکنیم استخراج و تصفیه و تبدیل این مواد خام به مواد قابل استفاده است و مستلزم بیدار دلی و کار و صرف وقت است.

۶- انحراف یافتن نیتها و اندیشه‌ها از مسیر خدا

ششمین آفتی که یک نهضت خدایی را تهدید می‌کند، از نوع معنی است، از نوع تغییر جهت دادن اندیشه‌هاست، از نوع انحراف یافتن مسیر نیتهاست. نهضت خدایی باید برای خدا آغاز یابد و برای خدا ادامه یابد و هیچ خاطره و اندیشه غیرخدایی در آن راه نیابد تا عنایت و نصرت الهی شاملش گردد. آن که نهضت خدایی آغاز می‌کند باید جز به خدا نیندیشد، توکلش بر ذات مقدس او باشد و دائماً حضور ذهنی داشته باشد که در حال بازگشتن به اوست. قرآن از زبان شعیب پیغمبر نقل می‌کند:

إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ. «هود/۸۸»

هنگامی که گروهی از مجاهدین اسلام نبردی را پشت سر گذاشته و به مدینه برمی‌گشتند، رسول خدا به آنها فرمود:

مَرْحَبًا بِقَوْمٍ قَضَوْا الْجِهَادَ الْأَصْغَرَ وَبَقِيَ عَلَيْهِمُ الْجِهَادُ الْأَكْبَرُ

آفرین بر گروهی که جهاد کوچکتر را انجام داده و جهاد بزرگترشان هنوز باقی است.

گفتند: یا رسول الله! و ما الجهاد الأكبر؟ جهاد بزرگتر چیست؟

فرمود: جهاد با هوای نفس.

پاک نگه داشتن اندیشه و نیت در مراحل نفی و انکار که همه‌ی سرگرمیها، درگیری با دشمن بیرونی است، آسانتر است. همینکه نهضت به ثمر رسد و نوبت سازندگی و اثبات - که ضمناً پای تقسیم غنائم هم در میان است - برسد، حفظ اخلاص بسی مشکلتر است.

قرآن کریم در سوره مائده - که آخرین سوره یا از آخرین سوره‌های قرآن است و بالاخره در دو سه ماه آخر عمر رسول اکرم نازل شده است و زمان، زمانی است که مشرکین یکسره به زانو درآمده‌اند و خطری از ناحیه آنها اسلام را

تهدید نمی‌کند و در همین وقت در غدیر خم تکلیف امامت روشن، و امامت و خلافت علی علیه السلام به امر خداوند اعلام می‌شود- یک اعلام خطر از ناحیه خدا به همه مسلمانان می‌نماید و آن اینکه تاکنون از دشمن می‌ترسیدید که ریشه شما را برکند، اکنون نگرانی از آن ناحیه منتفی است، اکنون نگرانی از ناحیه من است، از این پس از کافران و دشمنان خارجی نترسید، از من بترسید که در کمین شما هستم:

«أَلْيَوْمَ يَيْسَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ دِينِكُمْ فَلَا تَخْشَوْهُمْ وَاخْشَوْنِ» (مائده/۳)

یعنی چه؟ یعنی جامعه اسلامی از این پس از درون خود تهدید می‌شود که راه انحراف از مسیر خدایی اخلاص پیش گیرد و خدا را فراموش کند. سنت لایتنغیر خداست که هر ملتی که از درون و از جنبه اخلاقی تغییر کند و عوض شود، خداوند متعال سرنوشت آنها را تغییر دهد.

«إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّى يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ» (رعد/۱۱)

خداوند وضع و سرنوشت مردمی را عوض نمی‌کند، مادامی که آنها خود را و آنچه به اندیشه‌ها و رفتارهای خودشان مربوط است تغییر ندهند.

نتیجه گیری

آنچه گذشت شش مورد از موانع حرکت یک انقلاب است که شهید مطهری بیان نموده و در عین حال مدعی هم نیست که همه آن را استقصا نموده است. بی شک هر یک از آفتهای یاد شده می‌تواند خود موجب تردید یا تزلزل در میان نیروهای انقلابی شود و در پی آن بخشی از نیروهای انقلابی را از مسیر انقلاب خارج و یا روحیه انقلابی آنها را تضعیف نماید. از این رو با شناخت مفهومی و مصداقی آفت‌های یاد شده و توجه به رهنمودهای رهبری نهضت میتوان هم انقلابی ماند و هم از ریزش نیروهای انقلابی و تضعیف روحیه آنها جلوگیری به عمل آورد.